

Research Article

Peaceful Security from the Perspective of the Qur'an¹

Yousef Khan Mohammadi¹

*1. Assistant Professor, Department of Political Science, Mofid University, Qom, Iran.
khanmohammadi@mofidu.ac.ir*

Abstract

The purpose of the present study is to prove the authenticity of peace in the most important source of Islamic civilization that is the Qur'an. In this regard, the main research question is whether the approach of war and opposition or peace and communication have authenticity in our relations with others. The method of study is thematic interpretation and its methodology is the political interpretation of the Qur'an. The research relies on the hypothesis that contrary to the ideas of radical Islamists and with respect to a comparison between the verses of Jihad and the verses of peace, the ultimate objective of the Qur'an is to pave the way for a pleasant life provided with material and spiritual blessings so the Qur'an confirms peace and communication. The results of the study show that in order to organize disorder in the Islamic world and control the crisis of Islamic radicalism in the current age, it is essential to refer to the Qur'an and come up with rational interpretations based on the needs of Muslims. In the logic of the Qur'an, there is priority for peace over war, communication over opposition, tolerance and compassion over violence and hatred, and finally interaction over confrontation. A secure society with capable and developed human beings can be achieved in the light of the above-mentioned guideline.

Keywords: Peace, Security, Justice, Qur'an, War.

1. **Received:** 2020/12/12; **Accepted:** 2021/01/29

Copyright © the authors

امنیت صلح مدار از دیدگاه قرآن^۱

یوسف خان محمدی^۱

۱. استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه مفید؛ عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم، ایران.
khanmohammadi@mofidu.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر اثبات اصالت صلح در مهم‌ترین منبع تمدن اسلامی یعنی قرآن می‌باشد. در این راستا، پرسش اصلی پژوهش این است که از دیدگاه قرآن، کدام یک از دو راهبرد جنگ و تقابل و صلح و تعامل در روابط با دیگران از اصالت برخوردار است. روش پژوهش تفسیر موضوعی و روش‌شناسی تفسیر سیاسی قرآن بوده و پژوهش بر این فرض استوار است که در تقابل با ایده اسلام‌گرایان رادیکال و نسبت‌سنجی میان آیات قتال و آیات صلح، هدف نهایی قرآن بسترسازی برای زندگی مطلوب برخوردار از نعمت‌های مادی و معنوی است و راهبرد صلح و تعامل را تایید می‌کند.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که برای ساماندهی نابسامانی جهان اسلام و جهت مهار بحران رادیکالیسم اسلامی در عصر حاضر، مراجعه به قرآن و ارائه تفسیرهای عقلانی براساس نیازهای انسان مسلمان لازم و ضروری است. در منطق قرآن، صلح بر جنگ، گفتگو و مذاکره بر قهر و منازعه، مدارا و رأفت بر خشونت و نفرت و در نهایت، تعامل بر تقابل مقدم است. ایجاد جامعه امن و انسان توانمند و توسعه یافته در سایه چنین راهبردی قابل تحقق می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: صلح، امنیت، عدالت، قرآن، جنگ.

۱. مقدمه

برخی از مسلمانان دغدغه‌مند در هزاره سوم میلادی تحت تأثیر افکار رادیکال سید قطب (۱۹۰۶-۱۹۶۶م) و شاگردان جهادگرای او، برای پایان دادن به سلطه حکومت‌های اقتدارگرای ناکارآمد جهان اسلام و غلبه بر هژمونی جهان غرب در کشورهای اسلامی، راهبرد جهاد و تقابل را انتخاب کردند. با حمله به برج‌های تجارت جهانی، واقعه یازده سپتامبر (۲۰۰۱م) را خلق نمودند، اما این حمله علاوه بر اینکه بهبودی در وضعیت نابسامان مسلمانان حاصل نکرد و برعکس دو کشور مسلمان افغانستان (۲۰۰۱م) و عراق (۲۰۰۳) را به بهانه حمایت از تروریسم، با انتقام سخت نظام بین‌الملل به رهبری آمریکا مواجه ساخت و خسارت‌های جانی و مالی فراوانی به جهان اسلام وارد گردید. اما حمله نظامی و سرکوب جهادگرایان نیز ناکارآمد بود و نتیجه‌ای دربر نداشت. بعد از یک دهه، جریان‌های رادیکال اسلامی خود را دوباره بازسازی کرده و دولت اسلامی (داعش) را در عراق و سوریه تأسیس و باعث جنگ‌های داخلی و فرسایشی ویرانگر در کشورهای سوریه، عراق، لیبی و سایر مناطق جهان شدند و تا زمانی که مبانی فکری و دینی آنها اصلاح نگردد، این جنگ و خشونت‌ها ادامه خواهد داشت. برای اصلاح امور جهان اسلام ارائه تفسیرهای عقلانی و رحمانی از آموزه‌های قرآن و سیره پیامبر(ص)، از نیازهای ضروری امروز و فردای جهان اسلام و جامعه بشری است.

براساس چنین ضرورتی در جامعه امروزین، پژوهش حاضر سامان یافته است. پرسش اصلی پژوهش این است که از دیدگاه قرآن، کدام یک از دو راهبرد جنگ و تقابل و صلح و تعامل در روابط با دیگران، از اصالت برخوردار است. مدعای پژوهش بر این مبتنی است که برای تضمین امنیت در سطح ملی و بین‌المللی از دیدگاه قرآن، راهبرد صلح و تعامل بر راهبرد جنگ و تقابل، اولویت دارد.

در پژوهش حاضر از روش تفسیر موضوعی و روش‌شناسی تفسیر سیاسی قرآن (خان‌محمدی، ۱۳۹۶) به صورت ترکیبی استفاده شده است، نویسنده در تکمیل روش تفسیر موضوعی شهید محمدباقر صدر (۱۳۶۹)، مولفه‌هایی به این روش اضافه کرده و این روش‌شناسی را ارتقاء بخشیده

است. از جمله مولفه‌های این روش عبارتند از: توجه به علم تاریخ و تاریخ صدر اسلام، تدبیر در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نزول قرآن، ایجاد ارتباط بین تاریخ معاصر و نیازهای امروزی با تاریخ صدر اسلام، بازنمایی و بازفهم آموزه‌های قرآن در چنین فرایندی، توجه به اهداف و مقاصد قرآن، عقل‌گرایی و مطالعه انتقادی میراث اسلامی و مدرنیته.

فضل الرحمان، قرآن‌پژوه پاکستانی - آمریکایی نیز برای فهم جدید از قرآن، روش نوینی پیشنهاد کرده و از آن به روش دو حرکتی تعبیر می‌کند (فضل الرحمان، ۱۳۹۷: ص ۱۳) و معتقد است، فرایند تفسیر در اینجا شامل دو حرکت می‌باشد، حرکت از وضع موجود و زمان حاضر به زمان نزول قرآن و سپس بازگشت به زمان حاضر. برخی از قرآن‌پژوهان از این روش تعبیر به رویکرد هرمنوتیک مضاعف می‌کنند (خان محمدی، ۱۳۹۹: ص ۴۴). عبدالله سعید در تلاش برای طراحی و تدارک یک روش کارآمد برای فهم قرآن در دنیای جدید، به گونه‌شناسی سه‌گانه متن‌گرا^۱، نیمه متن‌گرا^۲ و زمینه‌گرا^۳ می‌پردازد (Saeed, 2006: P.3) و معتقد است، مفسرین متن‌گرا فقط به فقه و زبان قرآن توجه دارند و بدون ملاحظه شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عصر نزول قرآن و نیازهای امروزی، به تفسیر قرآن می‌پردازند. مفسرین نیمه متن‌گرا در دنیای مدرن به توجیه محتوای غیر مطابق با نیازهای امروزی می‌پردازند. تفاوت عمده‌ای بین دو جریان متن‌گرا و نیمه متن‌گرا نیست. اما مفسرین زمینه‌گرا هم به شرایط اجتماعی عصر نزول قرآن توجه دارند و در عصر حاضر نیز براساس شرایط اجتماعی امروز و بر مبنای نیازهای جامعه به تفسیر سیاسی و اجتماعی از قرآن می‌پردازند. روش زمینه‌گرا به روش پژوهش حاضر نزدیک‌تر است. اما روش‌شناسی سیاسی قرآن جامع‌تر می‌باشد، علاوه بر توجه به شرایط اجتماعی عصر نزول و مقتضیات عصر حاضر، به اهداف و مقاصد قرآن نیز تاکید کرده و به میراث اسلامی و تمدن جدید غرب رویکرد انتقادی دارد.

نکته دیگری که در این مقدمه اشاره به آن ضروری است، پاسخ به این پرسش می‌باشد که آیا در قرآن، نظریه‌ای درباره نظام سیاسی خاص یا نظریه‌ای درباره امنیت وجود دارد که با مطالعه و

-
1. Textualist.
 2. Semi-Textualist.
 3. Contextualist.

پژوهش بتوان آن نظریه یا نظام را کشف کرد. پاسخ منفی است، در قرآن راهنمایی‌هایی درباره شیوه تصمیم‌سازی از جمله آیات شوری (شوری، ۳۸؛ آل عمران، ۱۵۹) یا در موضوع امنیت، آمادگی نظامی را در مقابل دشمن توصیه می‌کند (انفال، ۶۰)، اما یک نظریه امنیتی در قرآن وجود ندارد. البته این نقص قرآن نیست، بلکه از معجزات الهی است که تدبیر امور سیاسی و نظام‌سازی را به مردم واگذار کرده تا مردم براساس تجربه‌های انباشته شده در طول تاریخ زندگی انسان و مقتضیات زمان و مکان، به نظریه‌پردازی پرداخته و براساس نظریه‌ها نظام‌سازی کنند و با گذر زمان، به تغییرات اجتماعی، اصلاح و نوسازی آن بپردازند. قرآن کتاب امنیت، اقتصاد و سیاست نیست، بلکه کتاب هدایت است، «هدی للمتقین» (بقره، ۱). آیاتی از قرآن امور مهم سیاسی و امنیتی را راهنمایی می‌کند. نظریه‌پردازی بر عهده قرآن‌پژوهان مصلح می‌باشد.

۲. بررسی مفهوم صلح

صلح نوعی حالت آرامش است که مبتنی بر احساس عمیق امنیت بوده و از فهم متقابل، مدارا با دیدگاه دیگران و احترام به حقوق ایشان ناشی می‌شود. به عبارت دیگر صلح به معنای «پایانی بر تمام خصومت‌ها» است (فیالا، ۱۳۹۵: ص ۲۲ و ۲۶).

صلح به معنای مثبت و منفی، قابل تقسیم است، صلح مثبت به معنای روابط اجتماعی دوستانه بوده و همچنین صلح منفی به معنای (نبود خشونت) می‌باشد (کالینز، ۱۳۹۸: ص ۸۳). صلح ایجابی از تعاریف صرفاً دیالکتیکی که صلح را متضاد جنگ در نظر می‌گیرند، فراتر می‌رود و در عوض بر صلح به مثابه وضع آسودگی، یکپارچگی یا اکمال تمرکز می‌کند. صلح برخاسته از نظم آرام و عادلانه ناظر به چیزی همچون حالت یکپارچگی [یا انسجام] است که در آن همبستگی، احترام متقابل و ارضای نیازها وجود دارد. در این نگرش به صلح، اجتماع اصیل و شکوفایی انسان در میان است. یک دغدغه محوری از منظر صلح ایجابی فعالیت در آموزش صلح و نیز در زمینه میانجی‌گری از میان بردن کشمکش به شیوه‌ای عاری از خشونت است، دغدغه‌هایی مرتبط با آن ناظر به اهمیت عدالت با تمرکز ویژه بر عدالت ترمیمی و عمارت کردن اجتماع است (فیالا، ۱۳۹۵: ص ۲۵).

بنابراین، صلح‌گرایی یا صلح‌خواهی، یک ایده بسیار مهم در طول تاریخ زندگی جمعی انسان بوده است. برخی از متفکران، دغدغه اصلی خود را به گسترش صلح و محدود کردن جنگ و

خشونت صرف کرده‌اند، این مساله در تمدن غرب نیز مساله اساسی بوده است. همچنان که امروز یکی از ضرورت‌های توسعه انسانی و به‌زیستن می‌باشد. مساله «صلح» در ادبیات دینی و در ادیان توحیدی نیز به صورت خیلی جدی مطرح شده: صلح‌گرایی در غرب با مسیحیت آغاز شده است شاید معروف‌ترین کاربرد واژه صلح‌گرایی در موعظه برکوه (انجیل متی، ۱۳۶۳: ص ۵) بتوان یافت، که در آن مسیح بیان می‌کند که «صلح‌آفرینان» سعادت‌مند هستند (فیلا، ۱۳۹۵: ص ۱۱).

به‌طور کلی صلح‌گرایی را نفی اصول جنگ و کشتار می‌دانند (فیلا، ۱۳۹۵: ص ۱۳). صلح‌گرایی را می‌توان در توصیف التزام به عدم خشونت در زندگی شخصی بکار برد که ممکن است تلاش برای پرورش فضایل صلح‌طلبانه نظیر مدارا، بردباری، شفقت، گذشت و عشق را دربر بگیرد. همچنین، صلح‌گرایی را می‌توان تا جایی تعمیم داد که عدم خشونت نسبت به تمام موجودات ذی‌شعور را دربر بگیرد. بنابراین، به التزام به گیاه‌خواری و آنچه البرت شوایتسر^۱ «تکریم زندگی» می‌نامید، منتهی می‌شود (فیلا، ۱۳۹۵: ص ۱۵). در ادبیات صلح‌پژوهی، صلح به صلح‌ایجابی «مثبت» و صلح‌سلبی «منفی» گونه‌شناسی می‌شود. در تعاریف سلبی کوشش بر این است که از طریق مفاهیم مخالف صلح به نوعی دریافت روشنی از خود این مفهوم دست یابیم. در تعریف سلبی، صلح به عنوان نبود هرگونه اعمال زور، به ویژه اعمال زور نظامی در شکل فردی و جمعی آن خلاصه می‌شود و صلح‌ایجابی یعنی «انضمام، ائتلاف، تعامل^۲ طرف و گروه‌های در حال ستیز در یک نظام برتر مبتنی بر عدالت» (بهشتی، ۱۳۹۵: ص ۲). به تعبیر دیگر، صلح منفی ناظر به فقدان خشونت یا ترس از خشونت است (موسوی‌نیا، ۱۳۷۹: ص ۱۲۸). صلح مثبت اشاره به نگرش‌ها، نهادها و ساختارهای مرتبط با صلح دارد که با بسیاری از جنبه‌های مطلوب دیگر مانند محیط مساعد کسب و کار، برابری جنسیتی و سطح بالای سرمایه انسانی نیز مرتبط است. در نتیجه ارکان صلح مثبت را می‌توان به عنوان محیطی مناسب برای شکوفایی پتانسیل انسانی قلمداد کرد. به صورت کلی صلح یک پویا یا دینامیزم است که در مناسبات جمعی انسان‌ها توازن می‌آفریند، به گونه‌ای که همه‌ی افراد یک جامعه یا منطقه بتوانند به طور هماهنگ با هم زندگی کنند (موسوی‌نیا

1. Albert Schweitzer.

2. Integration.

و طاهایی، ۱۳۷۹: ص ۱۲۸).

بنابراین، براساس فلسفه آفرینش زندگی فردی و اجتماعی انسان در سایه هماهنگی انسان با محیط، اعم از محیط طبیعی و محیط انسانی، شکوفا می‌گردد و به سعادت نائل می‌شود. صلح نتیجه تعامل، جوشش و هم‌زیستی انسان‌ها با یکدیگر است، به این دلیل که برخی، موضوع صلح و تحلیل و پژوهش درباره آن را موضوعی جامعه‌شناسی محسوب می‌کنند، یعنی بررسی تعامل بین توده مردم، ارزش‌ها و هنجارهای مردم در آن نقش دارند و معتقدند صلح پایدار در ذیل چنین نگاهی قابل تحقق است. در واقع صلح بسیار بزرگ‌تر و فراخ‌تر از آن است که در برابر جنگ قرار داشته باشد. در حالی که جنگ یک مفهوم محدود بوده و بیشتر در سطح روابط بین‌الملل کاربرد دارد، صلح مفهومی ماهیتاً جامعه‌شناسانه می‌باشد. صلح نه فقط بسیار بزرگ‌تر و فراخ‌تر از آن است که در برابر جنگ قرار داشته باشد، بلکه اساساً مفهوم صلح می‌تواند به نسخ جنگ منتهی گردد (موسوی‌نیا و طاهایی، ۱۳۷۹: ص ۱۱۴). صلح نظامی است که از تکثرها گذشته و آنها را لحاظ کرده است (همان: ص ۱۱۵).

صلح یک وضعیت طبیعی^۱ که از قبل موجود و خودبه‌خودی باشد، نیست، بلکه یک محصول عالی تمدنی^۲ است و حاصل کار و فعالیت، تفاهم، تولید و تجارت، تعاملات فرهنگی و رویکردهای خردمندانه می‌باشد. صلح با زور امکان‌پذیر نیست، بلکه با توافق و آزادی به دست می‌آید (همان: ص ۱۱۶).

۳. صلح و مفاهیم مرتبط با آن در قرآن

در قرآن «صلح» در آیات متعددی مطرح و مطلوبیت و اصالت آن مورد تأکید قرار گرفته است (حجرات، ۹-۱۰؛ نساء، ۱۲۸). مفاهیم دیگری از جمله «سلام» (مائده، ۱۶؛ یونس، ۲۵؛ هود، ۴۸؛ حجر، ۵۲؛ مریم، ۲۴؛ یس، ۵۸؛ حشر، ۲۳)، «سَلِّم» با کسره سین، «سَلِّم» با فتح «سین»، این مفاهیم در قرآن اصالت صلح و لزوم پایان دادن به منازعه، خشونت و جنگ را تصویر می‌کنند و مذاکره و

1. Natural State.

2. Civilizational.

صلح با دشمن را مقدم بر جنگ تلقی می‌نمایند.

در فرهنگ اسلامی، مفهوم «سلام» جایگاه والایی در ارتباطات و تعاملات اجتماعی دارد. وقتی دو نفر به هم می‌رسند و ارتباط خودشان را با سلام شروع می‌کنند، به معنی اعلام صلح و امنیت نسبت به یکدیگر است. در اخلاق اسلامی دستور است کسی که بدون سلام با شما مواجه شد، پاسخ ندهید (محمدری شهری، ۱۳۸۹: ص ۱۰۶۵). بنابراین، سنت سلام، اعلام صلح و امنیت با یکدیگر می‌باشد. علامه طباطبایی نیز معتقد است: سلام دادن در حقیقت اعلام امنیت از تعدی و ظلم از ناحیه سلام‌دهنده به شخصی که به وی سلام می‌دهد، است. شخص سلام‌دهنده به سلام گیرنده اعلام می‌کند تو از ناحیه من در امانی و هیچ‌گونه ظلمی و تجاوزی از من نسبت به خودت نخواهی دید و آزادی فطری را که خداوند بر تو مرحمت کرده، از ناحیه من صدمه نخواهد دید و اینکه گفتم سلام روشی معتدل است، علتش این است که اولین چیزی که یک اجتماع تعاونی نیازمند آن است که در بین افراد حاکم باشد، همانا امنیت داشتن افراد در عرض، مال و جانشان از دستبرد دیگران می‌باشد، نه تنها جان و مال و عرض، بلکه لازم است هر چیزی که به یکی از این سه برگشت کند، امنیت داشته باشند. این همان سلامی است که خدای عزوجل آن را در بین مسلمانان سنت قرار داد و مسلمانان با عمل به این سنت حسنه، طرف مقابل را از هر خطر، آزار و تجاوز خود امنیت دهند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۵، ص ۴۷) و در آیات متعددی از قرآن به این اصل مهم تاکید شده است (نور، ۶۱؛ انعام، ۵۴؛ زخرف، ۸۹؛ مریم، ۴۷؛ هود، ۶۹؛ صافات، ۱۸۱، ۱۳۰، ۱۲۰، ۱۰۹، ۱۰۷؛ نحل، ۳۲؛ رعد، ۲۴؛ واقعه، ۲۶).

در دعاهای اسلامی نیز خطاب به خداوند می‌فرماید: پروردگارا، تو سلامی و سلام از شما است و سلام به جانب شما است. بنابراین، مبدأ و منشاء صلح و امنیت و سلم و سلام و نهایت از آن خداوند می‌باشد. صاحب مجمع البیان نیز بین سلام و اسلام و سلم، ارتباط برقرار می‌کند و معتقد است، اسلام را به آن جهت اسلام گفته‌اند که حالت تسلیمی و صلح و صفا دارد و سلامی که مسلمانان به یکدیگر می‌کنند، پیام صلح و دوستی می‌باشد (طبرسی، ۱۴۱۲: ج ۵، ص ۱۷۷).

برخی نویسندگان بین مفهوم «سلام» و «اسلام» ارتباط وثیق قائلند و معتقدند، «سلام» برگرفته از «اسلام» است، اسلام دین صلح، آشتی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز می‌باشد: «سلام» به معنی صلح، از همان ریشه‌ای است که از آن اسلام (تسلیم مسالمت‌آمیز در برابر خدا) و مسلم (کسی که

مسالمت‌جویانه تسلیم است)، مشتق شده است. ریشه «سَلَمَ» اساس مفهوم خود اسلام بوده و به هدف آن به عنوان صلح درونی و بیرونی، دنیوی و اخروی، وجودی و فلسفی اشاره دارد. «السلام» با اشاره به خدا به عنوان سرچشمه صلح، یکی از نود و نه نام نیکوی خدا می‌باشد که در قرآن آمده است (حشر، ۲۳). در قرآن «سلام» نه فقط به معنی نبود جنگ، که به معنی قَلْعِ ریشه‌های ستیزش و فساد نیز است، «سلام» مقصود واقعی خدا از خلقت می‌باشد (لیمن، ۱۳۹۱: ص ۳۱۹).

قرآن از صلح به عنوان پدیده‌ای دوگانه سخن می‌راند، صلح، ابعاد دنیوی و اخروی دارد. میان این دو بُعد، ارتباطی طبیعی وجود دارد، یعنی کسی که برای ایجاد صلح در دنیا تلاش می‌کند، پرهیزگار بوده و وعده بهشت در آخرت به او داده شده است، بهشتی که «درویشان در آنجا «سلام» است، «تحیتهم فیها سلام» (ابراهیم، ۲۳). قرآن با شناسایی و اذعان به وجود اختلافات اجتماعی، فرهنگی و دینی درصدد برقراری صلح میان جوامع است. قرآن حفظ رابطه خوب میان پیروان ادیان مختلف را بسیار مهم می‌شمارد، زیرا از منظر قرآن آزادی دینی اساس صلح پایدار است. بر این اساس، قرآن از مومنان دعوت می‌کند که «همگی به اطاعت [خدا] در آید، «فی السَّلْم» و گام‌های شیطان را دنبال نکنید» (بقره، ۲۰۸). بدین ترتیب، قرآن بر تسامح به عنوان نقطه آغاز در مقدمه و سفر به سوی صلح تاکید می‌نماید (لیمن، ۱۳۹۱: ص ۳۲۰).

صلح در معنای دنیوی خود با امنیت مترادف است، یعنی افراد و جوامع باید در مقابل یکدیگر احساس امنیت کنند. این را می‌توان به معنای معنوی نیز برگرداند، که در آن سیر روح انسان در معرض تهدید و سوسه وجود مادی قرار نگیرند، رسیدن به این سطح از صلح مترادف با زندگی در باغی است که صالحان به آن وارد می‌شوند: «به سلامت «سلام» در آن درآید [که] روز جاودانگی است» (ق، ۳۴). در این زندگی، صلح از جانب خدا به صورت آرامش «سکینه» به قلب مومنان فرومی‌آید که به ایمانشان می‌افزاید (فتح، ۴). معروف است این «سکینه» (آرامش قلبی) تسلی‌بخش پیامبر(ص) و دیگر مسلمانان در زمان‌های دشواری بوده است. یکی از این لحظات در حدیبیه بود، که در آن صبر مسلمانان به آزمایش گذارده شد و از آن پیروزمندانه خارج شدند (فتح، ۲۶).

مفهوم «سَلَم» در قرآن منظومه‌ای از مفاهیم را تشکیل می‌دهند که پذیرش صلح و صلح‌گرایی و استقبال آن را مورد تاکید قرار می‌دهد. «سَلَم» در ادبیات عرب اسم مصدر است و از مصدر ناشی می‌شود، به معنی مسالمة، مصالحه و پذیرش صلح است، «ادخلوا فی السَّلْم كافة» (بقره، ۲۰۸)، ای

کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی در صلح و آشتی درآیید. در این آیه خداوند بعد از امر به ورود به صلح، آشتی و پذیرش صلح، از وسوسه‌های شیطان نیز پرهیز می‌دهد. شیاطین انس و جن همیشه بر اختلافات و تنش‌ها تاکید می‌کنند (بقره، ۲۰۸) و شیطان دشمن آشکار و همیشگی انسان است، بر اختلافات و تنش‌ها دامن می‌زند. خشونت و تنش، زندگی فردی و جمعی انسان‌ها را به مخاطره می‌اندازد و در مقابل پیشرفت و توسعه فردی و جمعی با منطق صلح و تعامل مسالمت‌آمیز محقق می‌گردد.

مفهوم «سلم» به فتح سین مصدر است، به معنای توافق، رفع خصومت و اختلاف‌ها دلالت می‌کند (مصطفوی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ص ۱۸۹). «و إن جنحوا للسلم فاجنح لها» (انفال، ۶۱)، «اگر از طرف دشمن پیشنهاد صلح شد، بپذیر»، به خدا توکل کن «و توکل علی الله». خداوند در این آیه تاکید می‌کند که اگر دشمن تمایل به صلح و مسالمة شد، شما نیز بپذیرید. در آیه قبل خداوند دستور به آمادگی نظامی و رزمی می‌دهد (انفال، ۶۰)، این آمادگی جهت جنگ و ستیزش نیست، بلکه مقدمه صلح و آشتی می‌باشد. در آیه بعد هم نگرانی پیامبر(ص) را برطرف می‌کند که در قبول صلح دلواپس نیرنگ و خدعه دشمنان نباش و خداوند برای تو کافی است، او همان خدایی است که تو را با یاری خود و مؤمنان تقویت کرد (انفال، ۶۲). در هنگام صلح و سازش همیشه نگرانی از خدعه دشمن و طرف مقابل وجود دارد که ممکن است، پیشنهاد صلح، از طرف دشمن برای گرفتن فرصت، تقویت و تجهیز نظامی و اقتصادی برای حمله مجدد، و ضربه غافل‌گیرانه صورت گیرد و قرآن به این نگرانی توجه دارد و پاسخ می‌دهد که دلواپسی از آینده نباید فرصت و بستر صلح و سازش را در حال حاضر از بین ببرد. صلح و مذاکره در هر زمانی از طرف دشمن مطرح شد، باید از آن استقبال کرد و سازوکار قرآن برای مواجهه با خدعه و نیرنگ دشمن آمادگی نظامی، اقتصادی و فرهنگی می‌باشد، نه تداوم جنگ و تنش‌زایی که خسارات زیادی را بر جامعه تحمیل می‌کند. نتیجه جنگ و دشمنی، از دست دادن فرصت توسعه و عمران جامعه و کشور است.

اگر منطق و موضع قرآن در مورد جنگ (حرب) و صلح (سلم) مقایسه و نسبت‌سنجی شود، در قرآن مفهوم «السلم» و مشتقات آن در بیش از ۱۳۳ آیه تکرار شده است، اما لفظ «حرب» فقط در شش آیه قرآن آمده است (سبأ، ۲۰۰۱: ص ۱۶). بنابراین، در منطق قرآن، اصالت با صلح می‌باشد.

بنابراین، گونه‌شناسی صلح در قرآن را می‌توان چنین ترسیم کرد:

۱. صلح در درون خانواده (نساء، ۱۲۸)،

۲. صلح بین افراد جامعه (حجرات، ۹ - ۱۰)،

۳. صلح با دشمنان خارجی (انفال، ۶۱).

۴. دلایل اصالت صلح

۱) نظام خلقت، اندیشه صلح بین انسان‌ها و در سطح جامعه، از ایده صلح در عالم هستی و نظام خلقت ناشی می‌شود و جهان آفرینش با ترکیب‌ها و هدف‌های خاص در تعامل و تکامل قرار داده شده و سیر صعودی و تکامل آن براساس تکمیل و هماهنگی است. در جامعه انسانی نیز به طور عام و جامعه اسلامی به طور خاص، این منطق حاکم می‌باشد. صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز برای پیشرفت و توسعه لازم و ضروری بوده که در قرآن نیز ضرورت انعکاس قانون طبیعت در جوامع بشری مورد تاکید قرار گرفته است (سبأی، ۲۰۰۱: ص ۱۹).

نظام آفرینش براساس نظم و هماهنگی آفریده شده است و شکل‌گیری جامعه انسانی نیز از همان اصول کلی، هماهنگی، تعامل و نظم پیروی می‌کند. هر جامعه‌ای براساس ارزش‌ها و اهداف مشترک، آداب و سنن، تاریخ، دین و عرف خاصی شکل می‌گیرد و تداوم زندگی سعادت‌مند در آن منوط به همکاری و تعامل است، هرچند این تعامل بر معیار عقلانیت، حس نوع‌دوستی بیشتر و ارزش‌های مشترک حرکت کند، امکان موفقیت آن جامعه بیشتر خواهد بود و اگر جامعه دچار تشتت، اختلاف و ستیزش در درون جامعه یا با سایر جوامع گردد، انحطاط و عدم پویایی بر آن جامعه حاکم خواهد شد. توصیه به صلح در ادیان الهی، مخصوصاً در قرآن تعالی‌بخشی به زندگی انسان و فرصت شکوفا کردن تمام ابعاد وجودی انسان را فراهم می‌کند.

توسعه و پیشرفت در سایه تعامل و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و با صلح امکان‌پذیر بوده و جنگ و جهاد یک امر استثنایی و فقط برای دفاع از انسان‌ها و جامعه و مقدمه‌ای برای رسیدن به صلح عادلانه، جایز شمرده شده است. صلح هدف واقعی خدا از خلقت می‌باشد، بنابراین، قرآن «سلام»، «صلح» خود را نثار بسیاری از پیامبران گذشته می‌کند که برای برقراری عدل و صلح در جهان کوشیدند (جَهْد). خداوند در قرآن صلح و درودی بر نوح، ابراهیم، موسی، هارون، ایلیا و همه

پیامبرانی که نامشان ذکر نشده، می‌فرستد (نمل، ۵۹؛ صافات، ۷۹، ۱۰۸، ۱۱۹، ۱۲۹ و ۱۸۱؛ یاسین، ۵۸) که در راه تحقق صلح، آسایش و آرامش مردم تلاش کرده‌اند (لیمن، ۱۳۹۱: ص ۳۲۰).

صالحی نجف‌آبادی در تأیید ایده اصالت صلح در سنت آفرینش معتقد است، همانطور که سلامت، مزاج طبیعی اصلی هر فرد است و بیماری حالتی عارضی می‌باشد، صلح و آرامش نیز طبیعت اصلی جوامع انسانی و جنگ حالت عارضی محسوب می‌شود و آیه ۶۲ سوره انفال به همین معنا دلالت می‌کند که صلح و زندگی مسالمت‌آمیز طبیعت اصلی جوامع انسانی بوده و باید در حفظ آن کوشید و از این رو اگر دشمن مهاجم به صلح تمایل نشان داد، باید از آن استقبال و به آن پاسخ مثبت داد و جامعه را از بیماری اجتماعی جنگ نجات داد و سلامت را به آن بازگرداند (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۲: ص ۱۸).

از این همبستگی که در طبیعت جهان آفرینش و در قانون زندگی و در اصل انسان ... وجود دارد، طبیعت صلح در اسلام، از قانون خلقت سرچشمه می‌گیرد، بنابراین، طبیعت صلح در اسلام به یک اصل ریشه‌دار و عمیقی مستند می‌گردد و مسأله صلح در اسلام یک قاعده و قانون دائمی و همیشگی است و مسأله جنگ یک حالت استثنایی می‌باشد. جنگ تنها زمانی جایز می‌شود که تجاوز و فساد در جامعه انسانی شکل بگیرد و چاره‌ای جز جنگ، برای بازگرداندن صلح و آرامش به جامعه وجود نداشته باشد (سید قطب، ۱۳۵۵: ص ۴۹).

سنت آگوستین، اهمیت صلح را بالاتر می‌برد و می‌گوید: «صلح غایت مقصود و هدف انسان و تمام مخلوقات بوده و همه موجودات به حکم غریزه طبیعی و ذاتی به سبب حب حیات، برای صلح تلاش می‌کنند. هدف هر جامعه‌ای صلح است، صلح در جامعه بشری عبارت است از توافق مردم در رابطه‌ی منظم با یکدیگر. صلح رابطه‌ای مثبت می‌باشد، یعنی عبارت است از توافقی مثبت بین دو یا چند شریک یا همسایه که با یکدیگر در رفاقت و توافق به سر برند. صلح عبارت است از هماهنگی و عدالت» (موسوی‌نیا و طاهایی، ۱۳۹۷: ص ۱۲۰).

۲) سنت ماه‌های حرام^۱ یعنی حرام بودن جنگ‌ها در این ماه‌ها در فرهنگ عرب جاهلی. تأیید

۱. ماه‌های حرام عبارتند از: ذی‌القعدة، ذی‌الحجه، محرم و رجب.

و امضای این سنت حسنه در فرهنگ قرآن و سیره پیامبر(ص) دلیل دیگری برای صلح خواهی و تلاش جهت ایجاد صلح پایدار در فرهنگ اسلامی است. این سنت که در شبه جزیره عربستان برقرار بود، منشاء الهی دارد (مروتی و رستمی، ۱۳۹۲: ص ۱۴۰). از سنت‌های حضرت ابراهیم، پدر انبیاء و ادیان توحیدی، یهود، مسیحیت و اسلام می‌باشد. ابراهیم خلیل با پایه‌گذاری این قانون، فرصت زندگی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و تعامل سازنده را در زندگی اجتماعی انسان‌ها فراهم کرد. ممنوعیت چهار ماهه جنگ و منازعه در ماه‌های حرام، فرصت تأمل و تدبیر به مردم منطقه را ایجاد می‌کرد، هم به خسارات جنگ و خشونت پردازند و نیز به محاسن، زندگی مسالمت‌آمیز و فواید و نتایج اقتصادی، روانی و معنوی آن پی ببرند. در شبه جزیره عربستان در این فرصت چهار ماهه بازارهای فصلی برپا می‌شد و تبادلات کالا و فعالیت اقتصادی رونق می‌گرفت و پایان این ماه‌ها هم مراسم حج برگزار می‌گردید، یعنی منافع اقتصادی با نیازهای روحی و روانی در کنار یکدیگر تأمین می‌شد. اعراب از فرصت شکل گرفته مسابقات فرهنگی، شعر و خطابه نیز که جزو فرهنگ عمومی آنها بود، استفاده می‌کردند. سنت ماه‌های حرام و تحریم جنگ و منازعه در این چهار ماه، در اسلام و قرآن نیز به رسمیت شناخته شد و در قرآن کریم، در آیات مختلف علاوه بر ماه‌های حرام، حرمت مکان‌های مقدس نیز به رسمیت شناخته شده است (توبه، ۵، ۳۶، ۳۷؛ بقره، ۲۱۷، ۱۹۴؛ مائده، ۹۷).

خداوند خطاب به پیامبر(ص) می‌فرماید، مسلمانان درباره جنگ در ماه‌های حرام از تو سوال می‌کنند، «یسئلونک عن الشهر الحرام و قتال فيه» (بقره، ۲۱۷)، بگو «کشتار در آن (گناهی) بزرگ و بازداشتن از راه خدا و کفر ورزیدن به خدا و مسجد الحرام [و حج یا عمره] است، و بیرون راندن اهل آن از آنجا، نزد خدا (گناهی) بزرگ‌تر است» (بقره، ۲۱۷).

در فرهنگ مردم شبه جزیره، جابه‌جایی برخی از ماه‌های حرام با ماه دیگر، وجود داشت. قرآن در سوره توبه با جابه‌جایی ماه‌های حرام با یکدیگر جهت شروع جنگ، به شدت مخالفت می‌کند و جابه‌جایی را کفر مضاعف می‌داند، «إِثْمًا النَّسِيءِ زِيَادَةً فِي الْكُفْرِ» (توبه، ۳۷)، «جز این نیست (که) تأخیر انداختن (ماه‌های حرام) فزونی در کفر است، که کافران بدان سبب گمراه (تر) می‌شوند، آن را یک سال حلال می‌شمارند و یک سال (دیگر) آن را حرام می‌شمارند تا با شماره‌های ماه‌هایی که خدا حرام کرده، هماهنگ سازند. پس آنچه را خدا حرام کرده، (بر خود) حلال گردانند (و)

زشتی اعمالشان برایشان آراسته شده است. خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند» (صادقی تهرانی، ۱۳۸۷: ص ۱۹۳).

فلسفه مخالفت قرآن با جابه‌جایی ماه‌های حرام، به این دلیل است با تداوم صلح و امنیت در ماه‌های متوالی، زمینه‌های جنگ و منازعه از بین برود و فرصت تثبیت هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را برای مردم فراهم گردد.

تحریم جنگ در این چهار ماه یکی از راه‌های پایان دادن به جنگ‌های طولانی مدت و وسیله‌ای برای دعوت به صلح و آرامش بود، زیرا هنگامی که جنگ‌جویان چهار ماه از سال اسلحه را به زمین بگذارند و صدای چکاچک شمشیرها یا صفیر گلوله‌ها خاموش شود و فرصتی برای تفکر، تدبیر و اندیشه به وجود آید، احتمال پایان یافتن جنگ بسیار است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸: ص ۴۰۸).

قرآن از تجربه‌های مثبت انسان‌های گذشته استفاده می‌کند، از جمله سنت‌ها و تجربه‌های مهم در شبه جزیره عربستان، تحریم جنگ، منازعه و خشونت در ماه‌های خاص بود. در منطق قرآن از آنها استقبال شد، چون در جامعه قرآنی اصالت با صلح و تعامل سازنده با یکدیگر می‌باشد.

۵. فطرت انسان و اصالت صلح

خلقت و فطرت انسان سالم همیشه به طرف فعالیت‌ها و عملکرد مثبت رهنمون می‌شود: (انبیاء، ۷۳)، «و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلاة و ایتاء الزکاة و کانوا لنا عابدین»، «به ایشان انجام دادن کارهای نیک و برپا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم، آنان پرستنده ما بودند»، «و اوحینا الیهم فعل الخیرات». صلح و صلح‌خواهی از مهم‌ترین خیرها برای عموم بشر می‌باشد که خداوند در وجود انسان قرار داده است. انسان با فطرت خدادادی، گرایش به حق دارد، (روم، ۳۰)، «پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است»، هرچند طبع بشر گرایشی نیز بر عملکرد غیر مطلوب دارد. انسان به عنوان جانشین خدا در زمین است، «انی جاعل فی الارض خلیفه» (بقره، ۳۰)، «من در زمین جانشینی قرار خواهم داد». یکی از اسماء الهی در قرآن «سلام» (حشر، ۲۳)، یعنی امنیت‌بخشی و صلح است، انسان نیز به عنوان جانشین خدا در زمین این صفت را باید همیشه پیگیری کند.

۶. سیره پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع)

یکی از دلایل مهم بر اصالت صلح در اسلام، استدلال به سیره پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) می‌باشد. پیامبر(ص) در سال ششم هجرت به قصد زیارت خانه خدا با یاران خویش از مدینه خارج شد، در راه مکه در منطقه حدیبیه با مانع و مخالفت قریش و اهل مکه مواجه گردید. پیامبر(ص) با یک بحران مهم روبه‌رو گردید، بین دو راهبرد جنگ و تقابل یا صلح و تعامل یکی را باید انتخاب می‌کرد. پیامبر(ص) استراتژی صلح و تعامل را انتخاب کرد و در تاریخ به صلح حدیبیه معروف شد. ظاهر متن و مفاد صلح به نفع مشرکان تنظیم شده بود، از جمله هر کسی از مشرکان به پیامبر(ص) ملحق شود، باید به مشرکین قریش بازگردانده می‌شد و برعکس اگر از یاران پیامبر(ص) به مشرکان ملحق شود، کسی برگردانده و تحویل مسلمانان نمی‌شود. در حالی که اکثر افراد از طرف مشرکان به طرف پیامبر(ص) می‌آمدند و پیامبر(ص) مجبور به بازگرداندن آنها به مشرکان بود و در متن صلح‌نامه از نوشتن عبارت «رسول الله» جلوگیری کردند و سایر موارد که به ظاهر به نفع مشرکان بود. اما پیامبر(ص) با انتخاب راهبرد «صلح» به نتایج بسیار مهمی نائل شد. در قرآن از آن «فتح بزرگ و آشکار» (فتح، ۱)، «فتحاً مبیناً» و فتح الفتوح تعبیر می‌شود. زهری معتقد است «در تاریخ اسلام بزرگ‌تر از صلح حدیبیه هیچ پیروزی‌ای رخ نداده است» (فخاری و برخوردار، ۱۳۹۲: ص ۷۴).

پیامبر(ص) با انتخاب راهبرد صلح، زمینه به رسمیت شناخته شدن جامعه اسلامی در شبه جزیره عربستان و خارج آن را فراهم کرد و زمینه تبلیغ اسلام در شبه جزیره و خارج آن مهیاء گردید و قبایل مختلف در زیر سایه این صلح به اسلام گرویدند. بعد از این صلح بود که پیامبر(ص) فرصت یافت به سران کشورهای آن زمان، ایران، روم، مصر، بحرین، حبشه، یمامه، شام و امان نامه نوشت و آنها را به اسلام فراخواند. علاوه بر آن برای پیامبر(ص) فراغت حاصل شد تا با قبایل پیمان‌شکن یهود برخورد مناسب کند.

در تمام زندگی سیاسی و اجتماعی پیامبر(ص) راهبرد صلح اولویت داشت. حتی در فتح مکه، عفو عمومی اعلام کرد، با وجود اینکه قریش نوزده سال هرچه در توان داشتند، در تهدید و اذیت پیامبر(ص) کوتاهی نکرده بودند، پیامبر(ص) حق انتقام و سرکوب داشت، ولی عفو و رفتار مسالمت‌آمیز و آشتی ملی و عمومی را انتخاب کرد.

راهبرد صلح پیامبر(ص) در زمان حکمرانی حضرت علی(ع) نیز الگوی رفتاری قرار گرفت. ایشان در نامه به مالک اشتر نخعی (نهج البلاغه، نامه ۵۳) حاکم مصر، تأکید می‌کند «هرگز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را که خشنودی خداوند در آن است، رد مکن که آسایش رزمندگان و آرامش فکری تو و امنیت کشور در صلح تأمین می‌گردد». علی(ع) در تمام جنگ‌ها مذاکره و گفتگو را برای جلوگیری از جنگ و دستیابی به صلح، مقدم می‌دانست و پذیرش حکمیت از بارزترین شاهد بر صلح‌گرایی حضرت علی(ع) بود.

علی(ع) در آخرین وصیت خود در بستر شهادت، ایجاد صلح و اصلاح را بالاتر از نماز و روزه می‌داند و می‌فرماید: «من، شما و تمام فرزندانم و خاندانم و کسانی که این وصیت‌نامه‌ام به آنها می‌رسد را به تقوای الهی و نظم در کارهای خود و اصلاح و صلح بین افراد توصیه می‌کنم، زیرا من از جدّ شما شنیدم که می‌گفت: اصلاح میان مردم از تمام نمازها و روزه‌ها برتر است» (نهج البلاغه، نامه ۴۷).

اولویت صلح در زندگی امام حسن(ع) هم نیازی به توضیح ندارد، علل کناره‌گیری امام حسن(ع) از خلافت و عقد پیمان صلح با معاویه، عشق به صلح، تنفر از سیاست‌بازی و ایجاد نفاق و اختلاف در صفوف مسلمین و علاقه‌مندی آن حضرت به جلوگیری از خون‌ریزی در میان مسلمانان بوده است (الهامی، ۱۳۶۷: ص ۴۵).

۷. نتیجه‌گیری

برای تدبیر سیاسی و ایجاد جامعه امن و توسعه یافته در جامعه اسلامی، علاوه بر لزوم و ضرورت استفاده از تجربه‌های زیسته بشر، نیازمند تأمل و تدبیر در اصلی‌ترین کتاب مسلمانان، قرآن می‌باشد. در دهه‌های اخیر توسعه انسانی روی توانمندسازی و شکوفا کردن تمام استعدادها بالقوه و بالفعل انسان متمرکز شده است. یکی از زیربناهای چنین رویکردی، تضمین امنیت انسان براساس فرهنگ و مقتضیات جامعه اسلامی می‌باشد. هسته اصلی فرهنگ جامعه اسلامی را قرآن تشکیل می‌دهد و مذاهب موجود در جهان اسلام به نوعی تفسیر رهبران مذاهب از قرآن و سیره رسول الله(ص) است. در جوامع اسلامی که قبل از هر برنامه‌ای، زندگی این جهانی مسلمانان بر سنت‌های مذهبی، و به طور خاص بر آموزه‌های قرآنی و سیره نبوی، استوار شده، هر برنامه‌ای

معطوف به توسعه و جامعه امن بدون توجه به آموزه‌های قرآن و سنت نبوی در مرحله اجرا با ناکامی و شکست مواجه خواهد شد. بازفهمی و بازخوانی قرآن براساس نیازها و مقتضیات جامعه امروزی، ضروری‌ترین وظیفه قرآن‌پژوهان در عصر حاضر است. شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی معاصر مصداق عینی مخالفت عملی مسلمانان با سکولاریسم و استبداد داخلی و سلطه خارجی است و خواهان بازگشت به اسلام در حوزه عمومی و سیاسی با الهام از قرآن و حکومت پیامبر(ص) می‌باشند. پژوهش حاضر چهار دلیل برای تقدم صلح بر جنگ و جهاد ارائه نمود و مهم‌تر از ایجاد صلح، حفظ و تضمین صلح در جامعه می‌باشد، به این منظور چهار سازوکار برای تضمین امنیت در جامعه با راهبرد صلح مورد توجه قرار گرفت. این مطالعه نشان داد که در منطق قرآن کریم و سیره پیامبر گرامی اسلام(ص) کم هزینه‌ترین، کارآمدترین و مطلوب‌ترین راهبرد امنیتی، امنیت صلح‌مدار می‌باشد.

منابع

نهج البلاغه.

۱. انجیل متی. تهران: انجمن کتاب مقدس، ۱۳۶۳.
۲. بهشتی، محمدرضا (۱۳۹۵/۸/۲۳). صلح و حقیقت. همشهری آنلاین.
۳. خان محمدی، کریم (۱۳۹۹). قرآن و عقلانیت ارتباطی. تهران: نشر نی.
۴. خان محمدی، یوسف (۱۳۹۶). روش‌شناسی تفسیر سیاسی قرآن. شیعه‌شناسی، ۱۵(۵۷).
۵. سباعی، مصطفی (۲۰۰۱م). نظام السلم و الحرب فی الاسلام. ریاض: دارالوراق للنشر و التوزیع، الطبعة الثالثة.
۶. سید قطب (۱۳۵۵). زیربنای صلح جهانی. ترجمه سید هادی خسروشاهی و زین‌العابدین قربانی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۷. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۸۷). ترجمان وحی. قم: انتشارات شکرانه.
۸. صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله (۱۳۸۲). جهاد در اسلام. تهران: نشر نی.
۹. صدر، محمدباقر (۱۳۶۹). سنت‌های اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن. ترجمه حسین منوچهری. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۱۰. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. ترجمه محمدباقر موسوی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۵.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی. بیروت: دار احیاء التراث العربی، الجزء الخامس.
۱۲. فخاری، حسین؛ برخوردار، ناصر (۱۳۹۲). بررسی استراتژی پیامبر(ص) در صلح حدیبیه براساس تحلیل سوات. تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ۴(۲۳).
۱۳. فضل الرحمان (۱۳۹۷). اسلام و مدرنیته، تحول یک سنت فکری. ترجمه زهرا ایران بان. تهران: نشر کرگدن.
۱۴. فیالا، اندرو (۱۳۹۵). دانشنامه فلسفه استنفورد، صلح‌گرایی. ترجمه مریم هاشمیان. تهران: نشر ققنوس.
۱۵. کالینز، الن (۱۳۹۸). مطالعات امنیت معاصر. ترجمه علیرضا ثمودی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۶. لیمن، اولیور (۱۳۹۱). دانشنامه قرآن کریم. ترجمه محمدحسین وقار. تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۷. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۹). گزیده حکمت‌نامه‌های پیامبر اعظم(ص). تهران: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
۱۸. مروتی، سهراب؛ رستمی، حسین (۱۳۹۲). بررسی تاریخی ماه‌های حرام در قرآن و حدیث. تاریخ‌پژوهی، شماره ۵۴.

۱۹. مصطفوی، حسن (۱۴۱۷ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: مؤسسه الطباعه و النشر وزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی، ج ۱.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۸). *تفسیر نمونه*. تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ج ۷.
۲۱. موسوی‌نیا، سیدرضا؛ طاهایی، سیدجواد (۱۳۹۷). *رویکرد کلاسیک به نقد نظریه مدرن صلح، رهیافتی برای دولت‌های ایرانی*. دولت‌پژوهی، ۴(۱۳).
۲۲. الهامی، داود (۱۳۶۷). *صلح امام حسن(ع)*. *درس‌هایی از مکتب اسلام*. سال ۲۸، شماره ۵.
23. Saeed, A. (2006). *Interpreting the Quran Towards a contemporary approach*. Routledge.

استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/sm.2021.521035.1643

خان‌محمدی، یوسف (۱۳۹۹). امنیت صلح‌مدار از دیدگاه قرآن. *سیاست متعالیه*، ۸ (۳۱):

ص ۲۷-۴۶.